

ازدواج و تشکیل خانواده بررسی مبحث ازدواج و عشق

زهرا اسدی کرم

چکیده:

ازدواج، مهم‌ترین رخداد زندگی هر انسانی پس از تولد و پیش از مرگ می‌باشد. سیری که جهانیان در عصر مدرنیته و فرامدرنیته پیش رو گرفته‌اند، اگر چه از جذابیت‌ها و حساسیت‌های سنتی ازدواج کاسته است، ولی نمی‌توان نقش، اهمیت و کارکرد آن را در جامعه نادیده گرفت. تشکیل خانواده که با ازدواج آغاز می‌گردد، نقش بسزایی در تداوم و مانایی بشر، تربیت و پیراستگی اخلاقی و حتی شخصیت‌بخشی مردان و زنانی دارد که هسته اصلی اجتماعات انسانی‌اند.

چندان به بیراهه نرفتیم اگر استحکام یک جامعه را به قابلیت‌های کوچک‌ترین واحد اجتماعی - خانواده - نسبت دهیم؛ مجموعه‌ای که با توانایی‌های خود، ارکان صعود و نزول کیفیت جامعه را درون خود پرورش داده و به وسیله آن ماندگاری جوامع انسانی را تضمین می‌کند. پدیده ازدواج به مثابه نقش خانواده در جامعه، یک فرایند اجتماعی است و ما را وادار می‌کند با طرح حساسیت‌های رایج آن در برابر رابطه فرد و جامعه، به تعریف ماهیت وجودی و عوامل مرتبط با آن بپردازیم.

واژه‌های کلیدی: عشق، ازدواج، گسیختگی خانواده

ازدواج

انسان موجودی اجتماعی است و برای آنکه بتواند نیازهای خود را در قبال تداوم حیات استمرار بخشد به زندگی گروهی و ارتباط با سایر هم‌نوعان خود نیازمند است. از جمله نیازمندی‌ها، نیازهای روحی و جسمانی است که با ازدواج و تشکیل خانواده برآورده می‌شود. ازدواج عبارت است از «پیوند بستن دینی و رسمی یک زن و مرد برای شروع زندگی مشترک.» (انوری، ۱۳۸۱: ۳۴۵) و یا «رابطه حقوقی است که برای همیشه یا مدت معین به وسیله عقد مخصوص بین زن و مرد حاصل شده و به آن‌ها حق می‌دهد که از یکدیگر تمتع جنسی ببرند.» (معین، ۱۳۷۷: ۲۱۶)

«ازدواج عملی است که پیوند دو جنس مخالف را بر پایه روابط پایای جنسی موجب می‌شود و آن مستلزم انعقاد قراردادهای اجتماعی است که مشروعیت روابط جسمانی را موجب می‌گردد. به بیان دیگر: در راه تحقق ازدواج باید شاهد تصویب جامعه نیز باشیم.» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۳)



«ازدواج از نظر اسلام، پیمانی مقدس است؛ پیمانی که برقراری آن بر اساس مقررات، آداب و رسوم، تشریفات و سنن و قوانین خاصی است. در سایه آن برای طرفین تعهدات و حقوقی پدید می‌آید که تخلف آن موجب عقوبت و کیفر است.» (قائمی، ۱۳۷۵: ۱۸)

ازدواج عاقلانه

حساسیت و اهمیت ازدواج تا اندازه‌ای است که بسیاری از پژوهشگران پیش از آنکه به عوامل شایع در روابط ارتباطی و محیطی خانواده گسیخته توجه کنند به زیرساخت و زیربنای خانواده نظر می‌کنند. روشن است هر چه اساس و پایه زندگی بر حسب کنش منطقی و تفکری صحیح صورت گیرد در آینده، کمتر با انباشت ناسازگاری‌ها و اختلاف همسران روبه‌رو خواهد بود. طبق دیدگاه پارتو (جامعه‌شناس ایتالیایی)، کنش منطقی دارای سه جنبه متفاوت و مرتبط با هم است: هدف عینی، ابزار و وسایل متناسب با اهداف و در انتها تأیید آگاهان.

سؤال‌ها می‌تواند به این شکل مطرح شود: آیا می‌توان ازدواج را یک هدف عینی تلقی کرد؟ برای موفقیت در ازدواج نیاز است چه ابزار و وسایلی داشته باشیم؟ نقش والدین و دیگران تا چه اندازه مهم و معتبر است؟

در پاسخ به سؤال اول باید بپذیریم که ازدواج یک هدف عینی در جهت ارضای نیازهای درونی و تکامل روحی و حتی جسمانی است. اهداف ازدواج، در یک بیان کلی و همه‌پسند که مکتب اسلام بیان کرده، به اختصار عبارت است از:

- ۱ - پاسخ به ندای غریزه و فطرت
- ۲ - ایجاد کانون آرامش برای همسران
- ۳ - داشتن فرزند و تربیت کودکان و فرزندان سالم
- ۴ - حفظ عفت و پاکدامنی
- ۵ - دوستی، محبت و عشق
- ۶ - اجرای سنت رسول الله (ص)
- ۷ - تأمین سلامت جسم و روان و برقراری تعادل در وجود آدمی
- ۸ - کمک به تکامل و رشد یکدیگر.

با چنین کارکردهایی ازدواج یک هدف عینی است؛ منتها برای تکمیل شدن ابعاد کنش منطقی نیاز است به دو شرط دیگر نظری بیندازیم.

ابزارها و وسایل متناسب ازدواج را مردان و زنان تشکیل می‌دهند ولی شیوه چیدمان آن‌ها در کنار یکدیگر و اینکه چه کسی، در چه صورت و با چه ویژگی‌هایی با شخصی ازدواج کند که نهایت کامیابی



و لذت را در زندگی‌اش تجربه کند، بحث مفصلی است. گوناگونی فرهنگی، نژادی، قومی و حتی ژنتیکی سبب شده انسان‌ها هر کدام نسبت به دیگران منحصر به فرد و یگانه باشند. اندیشه دو نفر کاملاً شبیه به هم نیست؛ این مورد حتی در باره دوقلوهایی که از بسیاری جهات همانند هستند، قابل بیان است. این موضوع زمانی حساس‌تر می‌شود که دو انسان از دو جنس مخالف قصد دارند روزها، ماه‌ها و سال‌های زیادی در زیر یک سقف زندگی کنند. به قول عشق در بهترین حالت یک ضعف اجتناب‌ناپذیر و در بدترین حالت نوعی بیماری روانی تلقی می‌گردد. دکتر مساواتی آذر «باید چنان رفتار کنند که گویی می‌خواهند دوست و رفیقی از جنس خود (نه از جنس مخالف) برای همه عمر برگزینند تا از افسون شهوت مصون بمانند.» (مساواتی آذر، ۱۳۷۴: ۲۷۴).

منابع اسلامی ملاک‌های ازدواج را غالباً به این شکل مطرح می‌کند:

۱ - توجه به بُعد مذهب و دینداری

۲ - داشتن اخلاق نیکو و حُسن خلق

۳ - سلامت جسمانی

۴ - توجه به خانواده

۵ - توجه به اصل کفویت (همشأن بودن)

اصل کفویت در بردارنده جنبه‌های مشخص‌تری است:

۱ - همسانی فکری و روحی: استعداد، طرز فکر، ضریب هوشی و تحصیلات.

۲ - همسانی جسمانی: زشتی و زیبایی، تفاوت سنی، بلندی و کوتاهی، لاغری و چاقی.

۳ - همسانی اجتماعی: طبقه اجتماعی.

۴ - همسانی اقتصادی: درآمد، اشتغال، هزینه زندگی.

۵ - همسانی فرهنگی: آداب و رسوم، لباس پوشیدن‌ها و ...

۶ - همسانی سیاسی: وابستگی حزبی و تفکرات سیاسی.

با این حساب، انتخاب همسر متناسب و شایسته بیش از هر مسئله دیگری در زندگی، نیازمند تأمل و دقت است. اهمیت این مسئله به خاطر این است که چون ازدواجی صورت گرفت گسست و فسخ قراردادی بدون تحمل فشارهای روحی و آسیب‌های اجتماعی میسر نیست. امری که با گزینش صحیح سبب خوشبختی و سرور می‌شود اما در مقابل، گزینش ناصحیح، کوهی از مشکلات را به دنبال دارد.



شاید بتوان بدون ازدواج زندگی کرد و خود را از بسیاری از موهبت‌هایی که در ازدواج نهفته، محروم ساخت، این بهتر از آن است که ازدواجی صورت گرفته و اعضای آن در عذاب تحمل هم باشند. مرحوم شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد در خصوص این موضوع می‌نویسد:

«چنانچه ازدواجی شد و زن لباس مرد نبود و او را از گزندها و گرما و سرماهای حاصل از ازدواج محافظت نکرد و به جای ایجاد محیط مودت و رحمت، از مردش سلب آسایش نمود، یا از مرد رنق لباس رفاه و مودت را بر کند، غنایی که از فضل خدا روی آورده باشد از آنجا دور است. مرد که احساس می‌کند باید خرج زن و زندگی کند بهتر کار می‌کند و احساس مسئولیت او را به غنا می‌کشاند. اما اگر زن لباسش و انسانش و عشقش نباشد، با دلسردی چه کند و چه کاری و چه غنایی جهت چی؟!» (پاک‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۳۲).

شرط سوم در کنش عقلایی تأیید آگاهان است. در این قسمت می‌توان به حضور والدین و سایرین اشاره کرد. به نوعی می‌توان والدین و بزرگ‌ترها را «مظهر گرایش اولی» نامید (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۰۴)

ازدواج احساسی

در چنین ازدواج‌هایی همسران کفو هم نیستند. ملاک‌ها و همسانی‌ها رعایت نشده و موازین، آن گونه که باید در نظر گرفته شود، خواه به عمد و خواه ناآگاهانه به فراموشی سپرده شده است. اهداف هم می‌تواند ناصحیح و نامناسب باشد، از جمله ازدواج تنها به خاطر کامجویی و لذت جنسی، ازدواج تنها به خاطر کسب مال و ثروت، ازدواج به خاطر رسیدن به پست و مقام و عوامل زیادی در چگونگی شکل‌گیری ازدواج عاشقانه مؤثر است مانند فقر فرهنگی، فقر اقتصادی، ازدواج تحمیلی، ازدواج ترحمی و موردی که در جامعه زیاد دیده می‌شود. «شاید کمتر ازدواجی را بتوان سراغ گرفت که در آن هم مظاهر عالی عشق به چشم خورد و هم با تمامی معیارهای مصلحت سازش یابد. در آنان که فقط به توسن علایق فردی و احساسات مجال می‌دهند به زودی با سرمای سخت زمستان واقعیت مواجه شده و خواهند لرزید.» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۰۴)

عشق چیست؟

دامنه تعریف عشق از فلسفه گرفته تا الهیات و علوم اجتماعی، تعاریف متعددی دارد. اما آنچه که به آن نیاز داریم و در پی تشریح آن در قالب ازدواج هستیم تنها به موردی اشاره می‌کند که زن و مرد در دو طرف بازوان عشق قرار می‌گیرند. عشق یعنی «گرایش عاطفی شدید که معمولاً ناشی از انگیزه جنسی است. مهر یا علاقه، دلبستگی بسیار به چیزی و یا کسی» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۰۲۳) «چیره

گردیدن دوستی بر کسی، تعلق قلبی به کسی، به حد افراط دوست داشتن، در گذشتن از حد دوستی» (دهخدا ۱۳۷۷: ۱۵۹۰۰)

عشق بیانگر دلبستگی فیزیکی و شخصی متقابلی است که دو نفر نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند. این روزها بسیاری از ما در باره این نظر که عشق همیشگی است تردید داریم اما معمولاً فکر می‌کنیم که عاشق شدن از احساسات و عواطف انسانی ناشی می‌گردد. برای زوجی که عاشق می‌شوند کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که بخواهند زندگی مشترکی را آغاز کنند و رابطه‌شان با یکدیگر در جستجوی رضای شخصی و جنسی باشد.

منطقی بودن رفتار ممکن است این تصور را در ذهن ایجاد کند که عشق در روابط همسران غیرضروری و غیرقابل پذیرش است. اما هرگز چنین نیست. عشق در بهترین حالت یک ضعف اجتناب‌ناپذیر و در بدترین حالت نوعی بیماری روانی تلقی می‌گردد. (گیدنز، ۱۹۸۹: ۱۰)

عشق: بد یا خوب

منطقی بودن رفتار ممکن است این تصور را در ذهن ایجاد کند که عشق در روابط همسران غیرضروری و غیرقابل پذیرش است. اما هرگز چنین نیست بلکه عشق برای تداوم زندگی پس از ازدواج ضروری و مهم است. زن و شوهری که تا پیش از ازدواج و شروع زندگی مشترک در قلب یکدیگر نفوذ نکرده‌اند، در آینده و پس از ازدواج کمتر خواهند توانست به این مهم نائل بیایند. عشق عنصر ناگزیر خوشبختی است و هدیه‌ای است که از سوی خداوند برای زن و مرد از آسمان فرود می‌آید (آیه ۲۱ سوره روم)؛ پیوند دهنده قلب‌ها و روشنی بخش چشم‌هایی است که به امید داشتن هدف‌هایی والا مبادرت به آن کرده‌اند. هدف ما از بحث، عشق‌زدایی کردن و پاک‌سازی آن در ازدواج نیست زیرا همان گونه که ازدواج کورکورانه در اثر عشقی آتشین، ویران کننده و نامطمئن است، حسابگری کامل در ازدواج، سرانجام مطمئنی نخواهد داشت.

در کل، نقص ازدواج عاشقانه، کاستی در شناخت و آگاهی شخصی است که نیاز هست بیشتر به عیب‌های او نظر انداخت. در این باره برخی از نویسندگان و محققین چنین بیان می‌کنند:

«مهم‌ترین دلیل جدایی به فرایند معیوب انتخاب همسر برمی‌گردد و اینکه ازدواج صرفاً بر اساس روابط احساسی و زودگذر شکل می‌گیرد. تحقیقات نشان داده است ۳۰ درصد طلاق‌ها در سه سال اول ازدواج رخ می‌دهد چرا که در طی دو سال اول زندگی احساسات فروکش کرده و چهره واقعی افراد مشخص می‌شود و مشکلات زندگی خود را نمایان می‌سازد.» (تواناعلمی، ۱۳۸۳)

«برخی از جوانان تصویری غلط از زندگی مشترک دارند. آن‌ها قبل از ازدواج در رؤیاهای خود حرف از عشق و تفاهم می‌زنند ولی وقتی وارد زندگی شدند و خود را با واقعیات زندگی روبرو دیدند متوجه می‌شوند که واقعیت فراتر از احساس است. جوان از همسر آینده‌الگویی مثل اینکه «همسر همیشه باید به خاطر عشقی که به هم داریم درستکار باشد» در ذهن دارد و اینکه مرا کاملاً درک کند. اگر ظنی ایجاد شد همسرش را نسبت به عشقش گناهکار می‌داند.» (مردم‌سالاری، ۱۳۸۱)

هنگام تصمیم‌گیری در انتخاب شریک زندگی هیچ کس نمی‌خواهد مرتکب اشتباه شود در حالی که نزدیک به ۵ درصد از آمار طلاق بیانگر از آن است که بسیاری از افراد در انتخاب همسر مورد نظر خود اشتباهات جدی می‌کنند.

۸۴ درصد طلاق‌ها به خاطر ازدواج‌هایی است که بدون نظر و حمایت فکری والدین صورت می‌گیرد و به همین دلیل مدت زندگی زناشویی [کاهش و] تنزل پیدا کرده است.

اگر از بیشتر زوج‌ها علت ازدواجشان را سؤال کنید جوابی جز اینکه عاشق یکدیگر بودیم نخواهید شنید. این بزرگ‌ترین اشتباهی است که افراد هنگام انتخاب می‌کنند. انتخاب یک شریک و یار و همراه در زندگی هرگز نباید بر پایه عشق و احساس باشد. هر چند این مطلب درست به نظر می‌رسد اما حقیقتی ژرف و عمیق است که عشق اساس و پایه‌های ازدواج نیست، بلکه عشق و علاقه نتیجه و پیامد ازدواجی خوب و موفق است. می‌توان گفت زمانی که تمام عوامل و عناصر صحیح در جای خود باشند عشق و علاقه را نیز به دنبال می‌آورند. (رئوف‌نژاد: ۵۰)

۸۴ درصد طلاق‌ها به خاطر ازدواج‌هایی است که بدون نظر و حمایت فکری والدین صورت می‌گیرد و به همین دلیل مدت زندگی زناشویی [کاهش و] تنزل پیدا کرده است. عمده طلاق‌ها و فروپاشی زندگی در پنج سال اول زندگی مشترک است.» (باکی، ۱۳۸۳) دکتر مساواتی‌آذر در کتاب جامعه‌شناسی انحرافات، با تشریح این موضوع که هرگز به خاطر عشق ازدواج نکنید، ازدواج عاشقانه را زهرآگین‌ترین ازدواج‌ها لقب می‌دهد.

او از تحقیقی مثال می‌آورد که توسط دکتر «استل پنستی» صورت گرفته است. این کارشناس تحقیقات خود را در مدت سی سال به مطالعه پرونده‌های ازدواج و طلاق در شهرهای پرجمعیت آمریکا و کشورهای دیگر جهان متمرکز کرده، در پنج سال با سه هزار زن و مردی که به دنبال عشقی شدید ازدواج کرده‌اند، مصاحبه حضوری به عمل آورده است. وی از تحقیقات خود نتیجه گرفته است: «اینک دادگاه‌های طلاق در سراسر جهان، پر از زنان و مردانی است که روزگاری چون جان شیرین همدیگر را دوست داشتند و خود را یک روح در دو بدن تصور می‌کردند و به خاطر همین تصور شوم، ازدواج کردند و حالا چون دشمنان دیرینه که گویی با هم پدر کشتگی دارند از همدیگر اظهار نفرت و



انزجار می‌کنند و خنجر کشیده در برابر هم ایستاده‌اند ... افسانه عشق یکی از مخرب‌ترین اختراعات بشر است.»

به نظر او عشق بین زن و مرد وجود ندارد؛ هر چه هست تصور و پندار است و هیچ تصور و پنداری جاودانه نمی‌ماند. بنابراین شگفت‌انگیز نیست اگر می‌بینیم تنها در آمریکا از هر صد ازدواج عشقی، نود و سه تای آن با شکست دردناک روبه‌رو شده‌اند. (مساواتی‌آذر، ۱۳۷۴: ۲۶۸)

آسیب‌شناسی ازدواج عاشقانه

فروپاشی و از بین رفتن بیشتر خانواده‌هایی که روزی عاشق یکدیگر بوده‌اند اولین آسیبی است که ازدواج‌های نامعولانه و غیرمنطقی می‌بینند. البته گاهی هم اتفاق می‌افتد که منجر به ازدواج نشده آنگاه به مراتب دردناک‌تر از پیش می‌باشد. افسردگی روحی، خودکشی و نومییدی از زندگی می‌تواند بعدها در روابط فردی به وجود آید. دسته دیگر علاوه بر چشیدن ناکامی، متوسل به خشونت می‌شوند و می‌خواهند از این طریق آنچه را که نتوانستند به دست بیاورند جبران کنند. تیترو روزنامه در صفحه‌های حوادث، هر روز از چنین اتفاقاتی خالی نیست و ما شاهد هستیم قتل‌ها و جنایت‌های وحشتناکی به نام عشق و روابط عاشقانه صورت می‌گیرد که نشان از جنون و بیماری روانی آن‌هایی دارد که به نوعی سرخورده از عشق لقب گرفته‌اند.

منصفانه نیست مانند دکتر استل‌پنستی، عشق را نوعی تصور و تفاهم فرض کنیم و یا مانند «گیدنز» یک بیماری روانی قلمداد نماییم ولی هر چه هست اگر ادعا کنیم ازدواج هر چه سنجیده‌تر و مناسب‌تر و بر اساس عقل و منطق صورت پذیرد استحکام و پایداری خانواده بیشتر خواهد بود؛ و هر چه زناشویی نامناسب‌تر و بر اساس رفتاری غیرعقلایی تأثیر گرفته باشد گسیختگی خانواده بیشتر اتفاق خواهد افتاد.

منابع و مأخذ:

- ۱ - آرون، ریمون (۱۹۹۳) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، ۱۳۷۲، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ سوم.
- ۲ - کوزر، لوئیس (۱۹۷۱)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ۱۳۵۸، انتشارات علمی، چاپ پنجم.
- ۳ - ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، مبانی جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم.
- ۴ - انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، جلد اول، تهران، چاپ اول.



- ۵ - معین، محمد (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوازدهم.
- ۶ - مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی انحرافات، انتشارات نوبل، چاپ اول، تبریز.
- ۷ - دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، جلد دهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم.
- ۸ - گیدنز، آنتونی (۱۹۸۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، چاپ پنجم.
- ۹ - پاک‌نژاد، سیدرضا (۱۳۷۶)، ازدواج مکتب انسان‌سازی، جلد دوم، انتشارات اخلاق، قم.
- ۱۰ - باکی، نازنین، روزنامه همبستگی ۸۴/۳/۴، طلاق، زلزله‌ای با پس‌زلزله‌های مداوم.
- ۱۱ - روزنامه مردم‌سالاری، نگاهی به علل اجتماعی طلاق.
- ۱۲ - توان‌علمی، فاطمه، روزنامه خراسان ۸۳/۶/۲۴، مهم‌ترین علل طلاق به روایت آمار.
- ۱۳ - رئوف‌نژاد، نرگس، نشریه موفقیت، شماره ۵۰، عشق اساس و پایه ازدواج نیست.
انتخاب یک شریک و یار و همراه در زندگی هرگز نباید بر پایه عشق و احساس باشد

